

نمی از سند اصلاحات علوی در سرزمین مصر

عبدالمجید معادینخواه

بسیار پسندیده است که در دومین شماره از ویژه‌نامه جراید فارسی مصر، حرف اول یاد را با نمی از اقیانوس موج نهج البلاغه مزین ساخته و نیم‌نگاهی به فرمان ماندگار مولا به فرمان‌روای آن سرزمین - مالک اشتر - داشته باشیم که سندی روشن از اصلاحات علوی در دیار مصر است، تا شاید الهام بخش اصلاح‌الگوی رفتاری کارگزاران امروز کشورمان باشد. مگر سخن از کابینه ۷۰ میلیونی نبود؟

بگذریم که این شعار را در نگاه این مخلص هرگز پشتوانه‌ای از اندیشه، عقلانیت و تفقه نبوده است؛ که در این تنگنا نمی‌توانم به طرح پرسش‌های خود بپردازم و صدالبته که بسیار مایلم که یکی به نمایندگی رئیس جمهور محترم، مرا روشن کند که مفهوم این شعار چه بوده است؟

اما در این فرصت فقط می‌پرسم که آیا چنین شعاری با سپردن چندین مسئولیت مهم کلیدی به یک تن، سازگار است؟

ناگزیرم این آشفته نویسی را به پایان ببرم و صمیمانه از ریاست جمهور بخواهم که باب گفتگو را راجع به یک سطر از فرمان علی(ع) به مالک اشتر بگشایند که ذیلاً خواهیم آورد.



این شوخی نیست که امام امامان (ع) نکته‌ای را با آشناترین مخاطب‌های آشنای خود در میان گذاشته‌اند که در آن، سخن از ریشه تمامیت شاخه‌های جور و خیانت است. آیا نباید زمینه‌ای برای روشن شدن چنین نکته‌ای فراهم کنیم؟

بی هیچ شائبه‌ای از سیاست بازی و یا اخلاص یادآور می‌شوم اگر در مبارزه با فساد صادقیم، باید به گفت و گویی وارسته از بازی‌های سیاسی بنشینیم. اگر این باب گشوده شود، حرف‌هایی هست که جای طرح آن این تنگنا نیست. به بیانی روشن تر:

امام علی (ع) هر فسادی از مفاسد حکومت را در پیوند با حاکمانی دیده‌اند که پست‌های حکومتی را نه بر پایه‌ی شایسته سالاری که بر اساس «محاباة» و «آثره» به این و آن واگذار می‌کنند.

آیا «محاباة» چیزی جز گرایش‌های شخصی است.

آیا «آثره» همان خودکامگی نیست؟

اینست که می‌پرسم: تا امروز کدام گام اساسی را برای تحقق این رهنمود علوی برداشته‌ایم؟

این را از دوستانی می‌پرسم که گوش‌ها را پر از شعارهای مهر و عدل و... کرده‌اند.

آیا در این سال‌های اخیر با کدام ساز و کار تلاش شد تا «اختیار» - و ارزیابی شایستگی‌ها - مبنای سپردن پست‌های حکومتی به این و آن شود؟

«وانگهی در کارگزارانت ژرف بنگر چنان که مبنای سیاست است. در گزینش آنان «اختیار»

و ارزیابی شایستگی‌ها باشد؛ و مباد با «محاباة» و «آثره» سرنوشت مردم و پست‌های کلیدی را به آنان بسپاری!

چرا که این دو، ریشه‌های مشترک همه‌ی شاخه‌های جور و خیانت‌اند؟»

به عمد «محاباة» و «آثره» را به صورت اصلی آوردم تا یاد آشنایان مطمئن باشند که نمی‌خواهم

سلیقه‌ام را به نام فرمان علی (ع) جا بزنم. شما خود بپژوئید و برسید که معنی دقیق این دو کلید واژه چیست؟

دو کلید واژه‌ای که در اندیشه و نگاه علوی، این دو در ریشه‌یابی هر شاخه از شاخه‌های

ستم و خیانت حرف اول و آخر را می‌زنند؟



نخستین متنی که نقد قدرت را چونان رمز اصلاح و اصلاحات یادآور شده است. نخستین اساسنامه‌ای که با نگاهی معطوف به مردم سالاری - در چارچوب حق و عدل - نگارش شده است.

نخستین قانون جامعه مدنی که شالوده‌اش بر پاسخ گو بودن ارباب قدرت است. ناگزیرم نمونه‌ای از این همه را با یاد آشنایان در میان بگذارم؛ تا بی‌نیاز از پرنویسی این قلم دار خود به داوری بنشینند و پاسخ گوی این پرسش باشند که آیا در جمهوری اسلامی ایران مشکل اسلام بوده است یا نامسلمانی ما؟

در بخشی از این سند سراسر افتخار، امام علی (ع) کارگزار خود را با دو خط و دو فرهنگ در سیاست‌های اداری و استخدامی آشنا کرده‌اند:

۱- خط و فرهنگ شایسته سالاری

۲- خط و فرهنگ خودکامگی

از اصلاحات علوی چه می‌دانیم؟ و آیا تا امروز کدام گام اساسی را برای آگاهی نسل جوان و دانشگاهی مان در ارتباط با ابعاد آن اصلاحات برداشته‌ایم؟ اصلاحاتی که می‌توان تصویری از آن را در این سند تاریخی دید. برای شناختن این سند چه کرده ایم؟

آیا هیچ به این واقعیت اندیشیده‌ایم که در شرایطی امام علی (ع) دستورالعمل جامعی را برای مدیریت مصر به مالک اشتر سپردند که از هر سو در محاصره بودند؟

تا ندانیم که در چه تنگنای نفس گیری آن فرمان بر کاغذ آمده است، نمی‌توانیم با رمزهای نهفته در سطر سطر سندی آشنا شویم که یادآور بسیاری از این «اولین‌ها» است:

نخستین سندی که حقوق شهروندی را به شهرسازی یادآور شده است،

نخستین نوشته‌ای که در آن بر حقوق انسان فراتر از حقوق مسلمان تأکید شده است،

نخستین بیانیه‌ای که در تعریف سیاست اسلامی هنوز هم حرف تازه دارد،

نخستین منشوری که در آن سخن از مرزبندی حق، عدل و افکار عمومی است.

پرده برون افتد که آن را زمینه‌ساز بازخوانی تاریخ اسلام - با نگاهی معطوف به مقطعی

سرنوشت ساز - می‌پندارم. قلم دارانی که از کتاب سوزان مصر و ایران در روند گسترش

قلمرو خلافت اسلامی نوشته‌اند و می‌نویسند و از هیچ دروغ شاخرداری! برای تحریک عواطف

ملی علیه اسلام باک نداشته‌اند و ندارند، چرا یک بار نیم نگاهی به این سند افتخار آفرین



نکرده‌اند.

از کتابخانه‌های افسانه‌ای در مصر می‌نویسند که گویا «ماه‌ها تون صدها حمام با سوزاندن کتاب‌های آن گرم شده است.» یکی نیست که بپرسد برای داغ کردن آب یک حمام عمومی - نه در چندین ماه - که در یک روز، باید چه قدر کتاب به آتش سپرده شود؟ آن همه کتاب، حاصل چند هزار نویسنده بوده است؟ در عصر توسعه و انفجار اطلاعات هم این قدر نویسنده نداریم. چه رسد به روزی که در هر سرزمین شمار اهل قلم به انگشت‌های دو دست هم نمی‌رسیده است.

اینک گلایه اصلی ام‌ام‌نه از بیگانگان اسلام ستیز، که از خودمان است. این که آنان چه کرده‌اند، در جای خود پرسش اساسی است. این که ما چه کرده‌ایم و به می‌کنیم، برای این قلم دار، پرسش اساسی‌تری است؟

بگذارید حرف اول را در این شماره به یادآوری نکته‌های تاریخی اختصاص دهم. نکته‌ای که هر چند به مطبوعات فارسی زبان مصر مربوط نیست، به قلم و مصر اما ارتباط دارد و به آن چه از قلمی می‌تراود نیز، و آن این که:

تراوش نکته‌هایی کلیدی از اندیشه‌ی علوی امام علی (ع) آن را بازتاب داده است و به راه و رسم کشورداری راجع است، که یادگاری است ماندگار از امیر کلام؟

چرا از عصر اصلاحات علوی تنها سندی که در - زمینه آرمان آن اصلاحات - به یادگار مانده است، مربوط به سرزمین فراعنه است؟

کدام ویژگی در مصر بوده است که امام علی (ع) را ناگزیر کرده که گل سرسید نخبگان آن عصر را به سوی آن سرزمین روانه کند؟

بر این باورم که فرمان علی (ع) به مالک اشتر «متن» پر رمز و رازی است که تا امروز برای رمزگشایی از آن، گام قابل قبولی برنداشته‌ایم. به ویژه می‌بایستی شرایط تاریخی صدور چنان فرمانی را جدی بگیریم و از آن سرسری نگذریم؛ تا رازهایی از باب «الأنصیحة لأئمة المسلمین» فرا دست آید.

مالکا؟ به ویژه این نکته را باید بدانی که اینک منم که تو را به سوی شهرهایی روانه کرده‌ام که بی‌تردید پیش از تو بستری بوده است برای فرایند دولت‌هایی دادگستر یا بیدادگر. چنان که مردم تو و راه و رسم کشورداریات را زیر نظر می‌گیرند، همان گونه که تو آنان را



می‌نگریستهای.

و راجع به تو همان سخن‌هایی را می‌گویند که خود در مورد این و آن می‌گفتی؟
واقعیت در این میان جز این نیست که تنها چیزی که برای شایسته سالاری استدلال
می‌شود، قضاوت مثبت نخبگان دین باور است؛ با ستایش از دولتمردان شایسته و سخن‌های
نیکی که خدا زیانزدشان می‌کند. ■



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی